

طربخانه و دو رساله از خیام

بهمن خلیفه*



رباعیات حکیم خیام
(طربخانه یار احمد رشیدی، رساله سلسله الترتیب،
خطبه تمجید ابن سینا)
با مقدمه و حواشی عبدالباقی گلپینارلی
پیشگفتار: رحیم رضازاده ملک
انتشارات مؤسسه خانه کتاب و مرکز پژوهشی میراث مکتوب،
چاپ اول، ۱۳۸۶.

تحقیق در تصوف ایرانی - اسلامی و ترجمه متون ارزشمند عرفان اسلامی از زبان فارسی به ترکی بود. او غزلیات شمس و مثنوی مولانا را به ترکی ترجمه کرد. همچنین شرح مبسوطی بر مثنوی مولانا نوشت. علاوه بر اینها آثار ارزشمندی هم در باب مولانا به زبان ترکی نگاشت، از جمله «مولویه بعد از مولانا» و ... او الهی نامه عطار، منطق الطیر عطار، گلشن راز شیخ محمود شبستری و رباعیات حکیم خیام را نیز به ترکی ترجمه کرد. همچنین ترجمه او از قرآن و نهج البلاغه امیرالمؤمنین علی (ع) به زبان ترکی از کارهای ارزشمند اوست. بسیاری از مقالات پژوهشی او در دایرةالمعارف اسلام به زبان ترکی چاپ شده است. یکی از کارهای پژوهشی عبدالباقی گلپینارلی تصحیح و چاپ رساله «طربخانه یار احمد رشیدی» مشتمل بر

هر چند که رنگ و بوی زیباست مرا
چون لاله رخ و چو سرو بالاست مرا
معلوم نشد که در **طربخانه** خاک
نقّاش من از بهر چه آراست مرا

عبدالباقی گلپینارلی، ایران شناس و محقق بزرگ ترک، برای اهل تحقیق، به ویژه علاقه مندان به مولانا جلال الدین محمد بلخی نامی آشناست. او در سال ۱۹۰۰ م. در استانبول به دنیا آمد و در سال ۱۹۸۲ م. در همانجا درگذشت. تحصیلات رسمی او در زمینه ادبیات ترکی و تاریخ تصوف و ادبیات صوفیانه ترک بوده است اما علاقه قلبی و گرایش فکری او بیشتر به سمت ادبیات فارسی و

نشأت می‌گیرد. نام فصول دیگر که جای آنها در کتاب مشخص نیست، بنابر مقدمه خود منصف، از این قرار است: ۶. فی جریان الفصول خصوصاً فی الربیع و العیدین ۷. فی النکات و الملمعات ۸. فی الموقوفات ۹. فی السکریات و الهزل؛ اگر چه غرض یاراحمد رشیدی تدوین رباعیات خیام بر اساس موضوع در فصول جداگانه بوده اما در همین فصولی هم که جای آغاز و انجام فصل در نسخه اساس و دیگر نسخ روشن و مشخص است، تداخل و بی‌نظمی وجود دارد و رباعیاتی با موضوعات متفاوت با عنوان فصل در برخی فصول نقل شده است.

یاراحمد رشیدی مجموعه طربخانه را در سال ۸۶۷ هـ. ق گرد آورده است. این مجموعه نخستین بار توسط ایران‌شناس بنام ترک، مرحوم عبدالباقی گلپینارلی در سال ۱۳۶۸ هـ. ق (چاپ کتابفروشی رمزی استانبول ۱۳۳۲ هـ. ش) منتشر شد. طربخانه، یک بار هم پس از چاپ مرحوم گلپینارلی، توسط مرحوم علامه جلال‌الدین همایی با استفاده از چند نسخه و از جمله نسخه چاپی گلپینارلی با تصحیح مجدد منتشر شده است. اما آنچه در اینجا موضوع سخن ماست، طربخانه چاپ مرحوم گلپینارلی و معرفی و بررسی اجمالی آن کتاب است. نسخه‌ای که اساس کار گلپینارلی قرار گرفته، نسخه شماره ۵۹۳ کتابخانه دانشگاه استانبول است. تاریخ کتابت این نسخه، سال ۸۹۵ هـ. ق است. این نسخه، خود، مجموعه‌ای است که علاوه بر طربخانه یاراحمد رشیدی، شامل چند رساله دیگر نیز هست، از جمله: لمعات فخرالدین عراقی، رباعیات خواجه افضل‌الدین کاشانی و خیام، مصباح الأرواح احمد نخجوانی، زادالمسافرین سید حسینی، نصایح حضرت مولانا جلال‌الدین، سعادت‌نامه و روشنایی‌نامه ناصر خسرو قبادیانی و دستورنامه حکیم نزاری.

در طربخانه که مجموعه‌ای از رباعیات خیام است - چنانکه مرحوم گلپینارلی نیز اشاره کرده است - برخی از رباعیات شاعران دیگر از جمله شیخ ابوسعید ابوالخیر، باباافضل کاشی، فخرالدین عراقی، خواجه عبدالله انصاری، ظهیر فاریابی، کمال‌الدین اصفهانی، اوحدی مراغه‌ای، انوری، مولانا جلال‌الدین شیخ سعدی، عبید زاکانی، عماد فقیه کرمانی، مجد همگر و عارف کبیر چلبی (نوه



رباعیات منسوب به خیام و نیز رساله «سلسله‌الترتیب» و ترجمه «خطبة‌التمجید» ابن‌سیناست. مقدمه و حواشی عالمانه عبدالباقی گلپینارلی بر طربخانه و دو رساله دیگر خیام از منابع مفید و سودمند در زمینه مطالعات مربوط به خیام محسوب می‌شود. در این گفتار، نظری اجمالی بر رساله طربخانه و دو رساله دیگر خیام خواهیم داشت.

۱. کتاب «**طربخانه**» گردآورده یار احمد رشیدی، بعد از مجموعه شیخ محمود یربوداغی (۸۶۵ هـ. ق) از جمله قدیم‌ترین مجموعه‌هایی است که رباعیاتی را که به نام حکیم عمر خیام در میان کتاب‌ها پراکنده بود، یکجا گردآورده است. نام کامل او چنانکه خود او در مقدمه کتاب طربخانه اشاره کرده است «یاراحمد بن الحسین الرشیدی المشتهر بالتبریزی» است. او رباعیات منسوب به خیام را در ده فصل تدوین کرده است: ۱. در مناجات؛ ۲. فی الحکمیات و فی اصول الحکمة و الاعتراضات و غیرها؛ ۳. فی النصایح؛ ۴. در اغتنا؛ ۵. در خمریات؛ ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰. علی عشرة حکایات.

چنانکه ملاحظه می‌شود در نسخه طربخانه که مورد بحث ماست، بعد از عنوان فصل پنجم که «در خمریات» است، نام فصل دهم آمده و از عنوان فصل ششم تا نهم در کتاب خبری نیست. این، البته از ترتیب نسخه‌ای که اساس چاپ این کتاب قرار گرفته

حضرت مولانا جلال‌الدین) راه یافته است. مرحوم گلپینارلی در مقدمه عالمانه‌ای که بر طربخانه نوشته بیشتر رباعیاتی را که از شاعران مذکور در طربخانه به نام خیام ثبت شده، مشخص کرده است. علاوه بر رباعیاتی که از شاعران دیگر در طربخانه راه یافته، برخی رباعیات هم در متن طربخانه عیناً یا با تغییر قافیه و ردیف تکرار شده‌اند. مرحوم گلپینارلی در مقدمه فاضلانۀ خود بر طربخانه بحثی مفصل را به خیام و سوانح زندگی و شیوه تفکر او اختصاص داده است. از جمله در باب تاریخ وفات خیام می‌نویسد: «یار احمد وفات خیام را در سال ۵۱۵ ثبت می‌کند که صاحب میزان‌الحکمه هم یار احمد را تأیید می‌کند. یار احمد رشیدی در خاتمه منثور که قسمتی است از فصل دهم طربخانه، می‌گوید که «این فقیر در سبزوار نسخه‌ای به خط نظامی عروضی دید و بر ذیل نسخه مکتوب آنکه در اثنی عشر و خمسمائۀ در بلخ در خدمت حضرت استادی حکمت‌مآبی رسیدم و رخصت کعبه مکرم طلبیدم. در اثنای سخنان فرمود که بعد از عود قبر مرا در موضعی یابی که باد شمال بر او گل افشانی کند. بعد از سه سال (یعنی در سال ۵۱۵) که مراجعت افتاد در خاطر خطور می‌کرد که هرگز از آن مظهر، سخنان گزاف و مکرم استماع نیفتاده و چون به استرآباد رسیدم استفسار احوال ایشان رفت. چنان معلوم شد که به نیشابور تشریف آورده‌اند. مشیاً علی الرأس، احرام ملازمت بسته [به] نیشابور راند. گفتند که در همین ولا به جوار حق پیوسته‌اند...» این حکایت، در مقاله سوم چهارمقاله نظامی عروضی مذکور است ولی در آنجا نظامی با خیام در سال ۵۰۶ ملاقات می‌کند و در سال ۵۳۰ به نیشابور مراجعت می‌کند که خیام چهار سال (یا بنا به نسخه بدل، چند سال) بود که وفات یافته. چون طربخانه توضیح می‌دهد که خیام در سال ۵۱۵ زندگانی فانی را بدروود گفته و میزان‌الحکمه هم این قضیه را تصدیق می‌کند، پیداست که طربخانه، چهارمقاله را تصحیح می‌کند و بی‌هیچ شبهه تاریخ ۵۰۶ و ۵۳۰ که در چهارمقاله است خطای مستنسخ است.» (طربخانه، تصحیح عبدالباقی گلپینارلی، ص ۴۰) همچنین درباره سال تولد خیام چنین می‌گوید: «چون حکیم ما (یعنی خیام) در اوایل رساله‌ای که ترجمه تفسیری مانند است از رساله وجود ابن سینا می‌گوید: «لقد استدعی من جماعة من الاخوان باصفهان فی سنة ۴۷۲ ترجمه الخطب الّتی انشأها الشیخ الحکیم ابوعلی بن سینا فاجتہم الی ذلک» اگر سال ولادتش را چنانکه یار

احمد می‌گوید ۴۵۵ قبول کنیم باید این رساله را در هفده سالگی ترجمه و شرح کرده باشد که این محال است و خودش هم در رباعی ۳۴۴، [یعنی رباعی:

من نامه زهد و توبه طی خواهم کرد
با موی سفید قصد می خواهم کرد
پیمانۀ عمر من به هفتاد رسید
اکنون نکنم نشاط، کی خواهم کرد؟]

می‌گوید: «پیمانۀ عمر من به هفتاد رسید». البته در حین ترجمه و شرح اینچنین رساله، سی و یا چهل سال از زندگانی‌اش گذشته بود، لذا تاریخ ولادتش در سال ۴۳۲ - ۴۴۲ است. یار احمد، ابوسعید ابوالخیر و غزالی و ناصر خسرو و سنایی را معاصر با خیام ذکر می‌کند که این درست است». (همان، ص ۴۱).

ای از حرم ذات تو عقل آگه نی
وز معصیت و طاعت ما مستغنی
مستم ز گناه و از رجا هشیارم
امید به رحمت تو دارم یعنی

با رحمت تو من از گنه نندیشم
با توشۀ تو ز رنج ره نندیشم
گر لطف توام سفیدرو انگیزد
حقاً که ز نامه سیه نندیشم

جامی‌ست که عقل آفرین می‌زندش
صد بوسه ز مهر بر جبین می‌زندش
این کوزه‌گر دهر چنین جام لطیف
می‌سازد و باز بر زمین می‌زندش

مرحوم گلپینارلی به انضمام متن رساله طربخانه یار احمد رشیدی، علاوه بر آنچه در مقدمه فاضلانۀ خود راجع به رباعیات حکیم خیام تحقیق نموده و در باب آنها بحث کرده و احیاناً توضیحی بر آنها نگاشته و مثلاً متذکر شده که فلان رباعی در جزء اشعار فلان شاعر نیز نقل شده، در پایان رساله نیز در چند بخش به نقل رباعیاتی که در مجموعه‌های دیگر به نام خیام نقل شده اما در طربخانه یار احمد رشیدی نیامده، پرداخته است. این رباعیات از چند مجموعه نقل شده‌اند:



المظفر فخرالملک» برادر مؤید و پسر خواجه نظام الملک نگاشته است، چنانکه خود در آغاز رساله اشاره کرده است: «چنین گوید ابوالفتح عمر بن ابراهیم الخیام که چون مرا سعادت خدمت صاحب عادل فخرالملک میسر گشت و قربت و اختصاص داد به عالی مجلس خویش، به هر وقت از من یادگاری خواستی در علم کلیات، پس این جزو بر مثال رسالتی از بهر درخواست او املا کرده شد که آن را اهل علم و حکمت انصاف بدهند، دانند که این مختصر مفیدتر از مجلدات است؛ ایزد تعالی مقصود حاصل گرداناد، بمحمد و آله و صحبه» (همان، ص ۱۷۶)

مرحوم گلپینارلی این رساله را از روی نسخه‌ای که در سال ۹۷۳ ه. ق. استنساخ شده، تصحیح و منتشر کرده است. در این رساله مختصر، حکیم خیام، به اجمال، شمه‌ای از حکمت قدیم را روایت کرده است. در فصل اول رساله، حکیم خیام سخن از جوهر و انواع آن، جسم و بسیط به میان آورده و اشاره کرده است که آنچه بسیط است از دو نوع بیرون نیست: عقل و نفس. آنگاه مراتب عقل را به

۱- رباعیاتی که در نسخه اصلی طربخانه که مورد استفاده عبدالباقی گلپینارلی بوده، موجود نیست اما در نسخه دیگر از همین رساله یافت می‌شود. (شامل ۱۳ رباعی)
 ۲- رباعیاتی که در چاپ مرحوم محمدعلی فروغی و آقای دکتر غنی یافت می‌شود. (شامل ۴۸ رباعی).
 ۳- شعری ۹ بیتی در قالب «قطعه» که به نام خیام در کتاب «رباعیات عمرخیام» حسین دانش نقل شده است. چند بیت اول این قطعه:

دوش با عقل این سخن گفتم
 کشف کن با من احتمالی چند
 گفتم ای مایه همه دانش
 کرد خواهم ز تو سؤالی چند
 گفتم از عمر من شدم بیزار
 گفت سوز و بساز سالی چند ...

۴- چند بیت عربی منسوب به خیام از: اخبارالعلماء باخبارالحکما، نزهة الارواح و روضة الافراح، رباعیات عمرخیام تدوین حسین دانش. از جمله این ابیات، این چهار بیت است از نزهة الارواح و روضة الافراح:

تدین لی الدنيا بل السبعة العلی
 بل الافق الاعلی اذا جاش خاطری
 أصوم عن الفحشاء جهراً و خفياً
 و کم عصبه ضلّت عن الحق فاهتدت
 بطرق الهدی من فیضه المتقاطر
 فان صراطی المستقیم معابر
 نصبن علی وادی العمی کالقطار

چنانکه در عنوان کتاب طربخانه چاپ مرحوم گلپینارلی نیز مشهود است، در کنار مجموعه طربخانه، دو رساله دیگر به نثر از حکیم خیام نیز نقل شده است:

۱. رساله سلسله‌الترتیب، ۲. ترجمه و شرح خطبه تمجید ابن‌سینا.
 در اینجا اشاره‌ای هم به این دو رساله خالی از فایده نخواهد بود.

۲. رساله «سلسله‌الترتیب» را حکیم خیام به نام «ابوافتح



که اخوان الصفا در اواخر قرن چهارم در میان جامعه علمی مسلمانان منتشر کردند به وضوح به چشم می‌خورد.

در ادامه این فصل بحث با مسأله اعراض و جوهر ختم می‌شود.

فصل دوم، در باب عقل است و چگونگی ادراک معقولات توسط آن.

فصل سوم، به مسأله جزویات و کلیات پرداخته و اقسام کلیات را (جنس و نوع و فصل و خاصه و عرض) برشمرده و به تشریح هر یک و بیان انواع هر کدام پرداخته است.

فصل آخر رساله اختصاص دارد به بیان اقسام طالبان شناخت خداوند:

۱. متکلمان

۲. فلاسفه و حکما

۳. اسماعیلیان و تعلیمیان

۴. اهل تصوف.

در اینجا نکته بسیار مهمی که از متن رساله برمی‌آید، این است که حکیم خیام وقتی هر کدام از چهار گروه مذکور را نام می‌برد شیوه تفکر و سلوک عقلی هر کدام را هم توصیف می‌کند. مثلاً در توصیف شیوه تفکر فلاسفه و حکما می‌گوید: «ایشان به ادله عقلی صرف در قوانین منطقی طلب شناخت کرده‌اند و هیچ‌گونه به ادله اقلناعی قناعت نکرده‌اند، لیکن ایشان نیز به شرایط منطقی وفا نتوانستند بردن، از آن عاجز آمدند». (همان ص ۱۸۴)

این سخن، سخن حکیم عمر خیام، فیلسوف بزرگ عهد خویش است درباره فلسفه (و این در حالی است که ما انتساب این رساله را به حکیم خیام مسلم بدانیم که البته مجال این بحث فعلاً اینجا نیست) اما آنچه در اینجا مدنظر ماست، نظر و نحوه قضاوت او در باب اسماعیلیه است. حکیم خیام درباره «اسماعیلیان و تعلیمیان» می‌گوید: «طریق معرفت جز اخبار مُخبر صادق نیست، چه، در ادله معرفت صانع و ذات و صفات وی اشکالات بسیار است و ادله متعارض و عقول در آن متخیر و عاجز، پس اولی‌تر آن باشد که از قول صادق طلبند» (همان، ص ۱۸۴ و ۱۸۵)

این مسأله از مسائلی است که پژوهشگران و محققانی که در باب

شیوه حکمای قدیم چون بوعلی و پیش از او اخوان الصفا به ترتیب از عقل اول تا عقل دهم برشمرده است. در پی آن، شرح نفس و موقعیت عقل و نفس و نسبت این دو با هم در مراتب موجودات و همچنین در نسبت با ذات باری تعالی بیان شده و سپس «جسم» را بیرون از سه قسم ندانسته: ۱. فلک، ۲. امهات، ۳. موالید.

حکیم خیام سپس به عدد و ماهیت آن پرداخته و آنگاه که سخن از «یکی» بودن ذات باری تعالی به میان می‌آید، به شیوه فیثاغوریان و بعد از آنها اخوان الصفا می‌گوید: «اگر کسی ما را پرسد که اندک‌ترین عددها کدام است، گوییم، «دو» است، از بهر آنکه «یکی» عدد نباشد، چه، عدد آن بود که او را ماقبل و مابعد بود، چنانکه مثلاً گویند یکی در یکی جز یکی نباشد و یکی در دو، جز دو نباشد و یکی در سه همچنین، اما دو در دو، چهار باشد و برهانش آن است که ماقبل «دو»، یکی باشد و مابعدش «سه» و یکی و سه، چهار باشد و جمله عددها همچنین است، پس واجب‌الوجود یکی است، نه از روی عدد، که بگفتیم که یکی نه عدد است از بهر آنک او را ماقبل نیست و علت نخستین یکی واجب‌کند». (همان، ص ۱۸۰)

چنانکه اشاره شد، این بینش درباره عدد، پیش از این در مقالات پیروان فیثاغورس، حکیم یونانی مطرح بوده و تأثیر آن در رسالاتی

حجب^۱ زایل شود و حایل و مانع دور گردد، حقایق چیزها چنانکه باشد، روی نماید و سید علوم^۲ بدین اشارت کرده است و گفته: *إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٌ أَلَا فَتَعْرَضُوا لَهَا*. (همان، ص ۱۸۵)

مرحوم عبدالباقی گلپینارلی نیز به این نکته اشاره کرده و سعی نموده این مسأله یعنی گرایش خیام به تصوف را به نحوی توجیه نماید. او بعد از نقل اوصاف استادی از استادان دانشگاه استانبول و بیان این که او در طول روز به طور مداوم از لحاظ فکری و عقیدتی تغییر موضع می‌داده و به قول خودش «در روز کوتاه، هفت مذهب را مرید می‌شوم و هفت مسلک را تغییر می‌دهم»، خیام را نیز چنین فردی دانسته و معتقد شده است به این که خیام در احوال گوناگون به عقاید و مسلک‌های گوناگون معتقد بوده و موضع و موقعیت ثابتی نداشته و این اقوال و نظرات متفاوت و گاه متناقض در رباعیات او، از همین جا نشأت می‌گیرد.

«خیام به عقل اعتمادی ندارد و در عقیده‌اش آنها که به کار عقل در می‌کوشند هیبهات که جمله گاو نر می‌دوشند (رباعی ۶۱) آنها که اسیر عقل و تمییز شدند

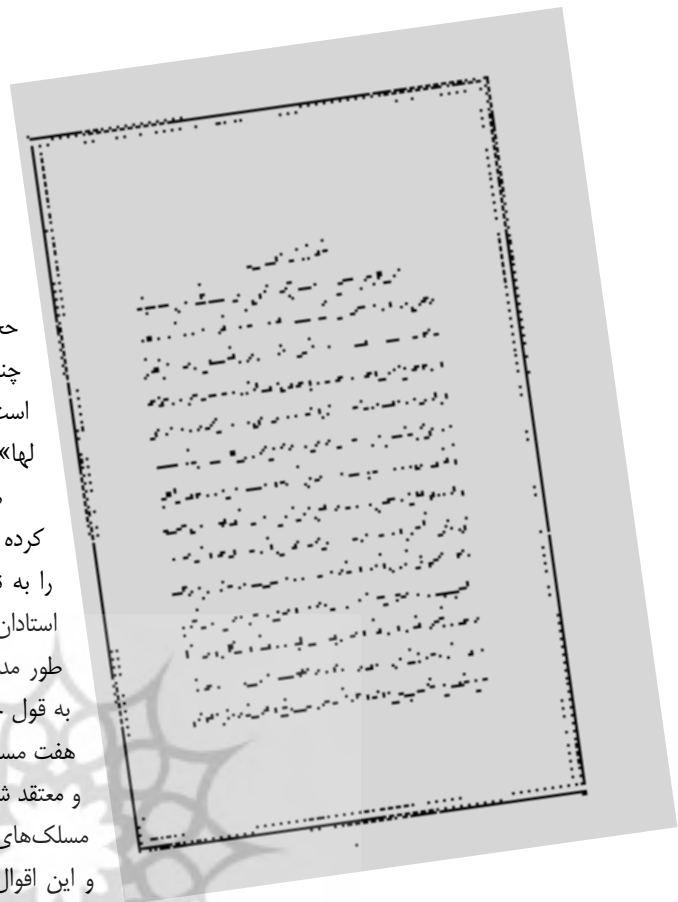
در حسرت هست و نیست ناچیز شدند (رباعی ۲۱۳)

ولی این عقل، عقل کل نیست، چون عقل کل چنانچه در فصل اول رساله [سلسله‌الترتیب] شرح می‌کند، جوهر اول است و اول چیزی است که از خدای یگانه صادر گشته و او علت اولی است و مرجع کل. خیام از ارباب عقول بسیطه نیست، دریای تفکر وی همیشه موج است. وقتی که به عقل رجوع می‌کند، طبعش متغیر و با کدورت می‌شود و به حرمان یأس می‌افتد ... در عقیده ما، این مرد حکیم متفکر غیور و این شاعر دانای باوقار را نه عقل مطمئن کرده است، نه نقل؛ که به عقل و بینشش اراده می‌ورزد، به کریوه ریب افکنده و می‌گوید:

کاش از پی صد هزار سال از دل خاک
چون سبزه امید بر دمیدن بودی

.... و چندان که به صحرای عدم می‌نگردد «نامدگان و رفتگان»
می‌بیند ...

آیا خیام دو نفر است؟ نه خیر. اینها حالات گوناگون یک مرد



اندیشه خیام تحقیق می‌کند، کمتر به آن توجه کرده‌اند؛ سخن گفتن با لحنی همدلانه درباره اسماعیلیه، گرایش خیام به شیوه باطنیان را به وضوح نشان می‌دهد. از طرفی، دلزدگی خیام از فلسفه و براهین عقلی در این گفتار و آنچه راجع به شیوه تفکر فلاسفه و حکما گفته بود، نشان داده می‌شود و از سوی دیگر گرایش و تمایل ذهن خیام به شیوه‌های سلوک اشراقی آشکار می‌گردد، اگرچه بی‌اعتمادی به عقل و بی‌اعتباری حاصل تلاش عقل در راهیابی آدمی به حقیقت عالم و ادراک ماهیات، مضمون مکرر رباعیات حکیم خیام است. به ویژه با توصیف گروه چهارم یعنی «اهل تصوف» و برتر نهادن این گروه از سه گروه دیگر (متکلمان، فلاسفه و حکما و اسماعیلیان و تعلیمیان) مسأله گرایش خیام به تفکر اشراقی روشن‌تر می‌شود.

در توصیف اهل تصوف گوید: «ایشان به تفکر و اندیشه طلب معرفت نکردند، بلکه به تصفیة باطن و تهذیب اخلاق، نفس ناطقه را از کدورت طبیعت و هیأت بدنی منبر کردند. چون آن جوهر، صافی گشته و در مقابل ملکوت افتاد و صورت‌های آن به حقیقت در آن جایگاه پیدا شود، بی‌هیچ شکی و شبهتی و این طریق از همه بهتر است، چه، معلوم بنده است که هیچ کمالی بهتر از حضرت خداوند نیست و آن جایگاه منع و حجاب نیست به کس هر آنچه آدمی را هست، از جهت کدورت طبیعت باشد، چه، اگر حجت کذا و الظاهر



ولیکن این سخن خطا نیست که خواجه می‌گوید و ایزد جل جلاله جوهر نیست که نشاید که وصفی وی را و دیگر چیزها را بود به اشتراک دویی زیر هر جنس نبود، زیرا که در ذات او تکثر نیست، نه به اعتبار عقلی که حد ذات او بر او متکثر شود، چون حد بیاض بلونیه کیفیه و نه به ترک اجزاء، چون جسم به ماده و صورت.» (همان، صص ۱۸۹ و ۱۹۰)

زبان رساله، البته به حکم طبیعت و سنت متون فلسفی آکنده از اصطلاحات فلسفی و حکمی غالباً عربی است، برخلاف آغاز رساله که تقریباً به پارسی سره شروع شده است؛ آغاز متن عربی این است: «سبحان الملك القهار الاله الجبار...» (همان، ص ۱۸۶)

مرحوم عبدالباقی گلپینارلی در این مجموعه متن عربی رساله این سینا را نیز از روی نسخه‌ای که در کتابخانه موزه طویقا پوسرای ترکیه موجود است، نقل کرده است.

فی الجمله مجموعه رساله طریخانه یاراحمدی رشیدی و دو رساله نثر حکیم خیام (سلسله‌الترتیب و ترجمه رساله خطبه التمجید ابن سینا) که با مقدمه‌ای استادانه و ضامم و یادداشت‌های مفید توسط مرحوم عبدالباقی گلپینارلی ایران‌شناس و اسلام‌پژوه نامدار ترکیه نخستین بار در ترکیه در سال ۱۳۳۲ ه. ش و اخیراً در سال ۱۳۸۶ ه. ش در تهران (توسط مرکز پژوهشی میراث مکتوب و خانه کتاب) منتشر شده، کتابی است ارزشمند و محققانه که در عرصه پژوهش‌های مربوط به خیام و مطالعات در این زمینه می‌تواند راهگشای پژوهشگران باشد. به ویژه مقدمه ۵۶ صفحه‌ای فاضل ارجمند آقای رحیم رضازاده ملک که حاوی اطلاعات بسیار مفید و مستند در باب روزگار و اندیشه و افکار حکیم خیام و اشعار و رباعیات منسوب به اوست، بر ارزش علمی کتاب افزوده است.

پی‌نوشت:

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

۱. در اصل چنین است. ظاهراً باید «اگر حجب کذا و الظاهر زایل شود» باشد.

۲. منظور، حضرت رسول (ص) است.

۳. اصل: «بپذیرفتی».

حکیم شاعر را حکایت می‌کند

و ما مثال این تضادها را که ظاهری است محض و اشکالی دهد به کوته‌بینان صرف، در حافظ ایرانی و یا در یونس [امرء] ترکی هم می‌بینیم. این است روح حساس عصبانی شاعر، این است اندیشه‌های حکیم متردد، این است تصوف حکیم و این است حکمت صوفی که مرید خاص است به شعر و عقل و عرفان و ذوق.» (همان، صص ۴۹، ۵۶، ۵۷)

۳. رساله دیگری که در کنار طریخانه توسط مرحوم عبدالباقی گلپینارلی منتشر شده است، رساله‌ای است در ترجمه و شرح رساله ابن سینا موسوم به «الخطبة فی التمجید». ابن سینا این رساله کوتاه چهار صفحه‌ای به زبان عربی را در ذات باری تعالی و بیان صفات و افعال او و بیان کیفیت و ماهیت موجودات و تشریح ذات و طبیعت آنها نوشته است. حکیم خیام رساله کوتاه ابن سینا را به فارسی ترجمه کرده و شرح و تفسیر گونه‌ای بر آن نگاشته است.

رساله خیام با این عبارت آغاز می‌شود: پاکا پادشاه دادارا ایزد کامکار، خداوندی که آغاز همه چیزها از اوست و بازگشت و انجام همه چیزها بدوست و ایزد جل جلاله جوهر نیست که به پذیرفتن اعداد، متغیر گردد، و ببايد دانست که نه هر جوهری ضدپذیر باشد، چون ملانکه و اجرام سماوی، بل چون صور جوهرند و اعداد پذیرند،